

## منابع و مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک آمریکا

عباس جامه<sup>۱</sup>

### چکیده

از میان عوامل موثر بر ساخت و چگونگی حیات سیاسی یک ملت، فرهنگ و رهیافت فرهنگ استراتژیک بعنوان یکی از اجزای زیست اجتماعی بشر، از عوامل و موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر در متون مربوط به روابط بین‌الملل، مطالعات امنیتی و اقتصاد بین‌الملل مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. موضوع اصلی فرهنگ استراتژیک، توضیح عوامل فرهنگی موثر در تصمیمات، استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های امنیتی و سیاست خارجی کشورها و بررسی چگونگی استفاده از زور است. در این پژوهش با تمرکز بر آمریکا بعنوان اثرگذارترین بازیگر بین‌المللی، درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که منابع فرهنگ استراتژیک ایالات متحده کدام‌اند؟ و این منابع چه تأثیری بر خط‌مشی‌های امنیتی و سیاست خارجی ایالات متحده داشته‌اند؛ بنابراین این نوشتار با رویکردی توصیفی و مطالعه موردی فرهنگ ایالات متحده، درصدد کشف منابع تشکیل دهنده فرهنگ استراتژیک این کشور و در نتیجه تبیین نقش مولفه‌های برآمده از آن در سیاست خارجی و امنیتی آن است. فرهنگ استراتژیک ایالات متحده رفتار سیاست خارجی و امنیتی آن را محدود کرده است. شاخص‌های این فرهنگ همیشه بر خط‌مشی‌های کلان امنیتی و سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر گذاشته و سبب تداوم سیاست خارجی آن از آغاز دوره بین‌الملل‌گرایی تاکنون شده‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ استراتژیک، سیاست خارجی آمریکا، منابع، مولفه‌ها

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران jame.abbas@alumni.ut.ac.ir

## مقدمه

موضوع فرهنگ و جایگاه آن در مطالعات امنیت ملی، در طول تاریخ، چندان از سوی تحلیلگران مورد توجه قرار نگرفته است. به مرور در دوران پس از جنگ جهانی دوم، اقبال به بررسی نقش فرهنگ در مطالعات این حوزه روبه فزونی نهاد و عمده این آثار بنحوی تحت تأثیر مطالعات جوزف نای<sup>۱</sup> و سین لین جونز<sup>۲</sup> بود که معتقد بودند مطالعات استراتژیک مبتنی بر قوم‌مداری آمریکایی بوده و همراه با غفلت از سبک‌های ملی استراتژی است. از نظر جوزف نای و سین لین جونز «اکثریت قریب به اتفاق کسانی که خط‌مشی‌های سیاسی و امنیتی ایالات متحده را بررسی می‌کنند آمریکایی بوده، بیشتر مفاهیم و نظریات این حوزه نیز توسط آمریکایی‌ها بسط یافته و عمده تحلیل‌گران آمریکایی، متأثر از فرهنگ آمریکایی به جهان نگاه کرده و تفاوت‌های فرهنگی ملل مختلف را مورد توجه قرار نداده‌اند؛ بنابراین ما شاهد گونه‌ای از قوم‌مداری آمریکایی در مطالعات امنیت ملی هستیم». استراتژی کسب‌وکاری قوم‌مدارانه و عجیب است. با این حال نه استراتژیست‌ها و نه غیراستراتژیست‌ها در عدم نگرانی در خصوص حقیقت باهم، هم‌نظر می‌باشند. چه آنهایی که به صورت حرفه‌ای درگیر این مسئله‌اند و چه آنهایی که در حاشیه قرار دارند نادیده گرفتن این مسئله را آسان‌ترین راه یافته‌اند. وضعیت مذکور سبب شد تا مطالعات حوزه استراتژیک تنوع بیشتری یافته و به نقش متغیرهای فرهنگی و تأثیر آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک توجه بیشتری گردد.

۵۶

مطالعات اولیه فرهنگ سیاسی و استراتژیک بیشتر تحت عنوان شخصیت ملی<sup>۳</sup> صورت می‌گرفت. برای مثال مطالعات هنری دیکز<sup>۴</sup>، جفری جورر<sup>۵</sup> و جان ریکمن<sup>۶</sup> (۱۹۴۵) در خصوص شخصیت روسیه و راث بندیکت<sup>۷</sup> در مورد شخصیت ملی ژاپن (۱۹۶۷) از جمله این کارهای اولیه است. گرچه مطالعات فرهنگ استراتژیک در سال‌های اولیه پس از جنگ سرد به سردی گرائید اما با انتشار کتاب رئالیسم فرهنگی: فرهنگ سیاسی و استراتژی بزرگ در تاریخ چین مطالعات در این حوزه رونق تازه‌ای یافت. جانستون در این کتاب به بررسی وجود و چگونگی فرهنگ استراتژیک چین و نقش آن در سیاست خارجی و امنیتی این کشور پرداخته و میان استفاده از نیروی نظامی و تهدیدات خارجی و سابقه تاریخی ارتباط برقرار می‌سازد. از نظر وی، سابقه تاریخی چین، آئین کنفوسیوس، تهدیدها و تجاوزها به خاک چین، جغرافیا و ... همگی در شکل‌گیری استراتژی‌های کنونی چین در استفاده از نیروی نظامی و انتخاب‌های استراتژیک آن نقش اساسی داشته است. سیاست

<sup>1</sup> Joseph Nye

<sup>2</sup> Sean Lynn Jones

<sup>3</sup> National Character

<sup>4</sup> Henry V. Dicks

<sup>5</sup> Geoffrey Gorer

<sup>6</sup> John Rickman

<sup>7</sup> Ruth Benedict

خارجی بعنوان مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، گزینش و اتخاذ مواضع و ابزارها که کشورها در برخورد با امور و مسائل خارجی و در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی یعنی حفظ استقلال و حاکمیت ملی، رفاه عمومی، تأمین امنیت و کسب اعتبار بین‌المللی اعمال می‌شود متأثر از انگاره‌های فرهنگی است.

بنابراین فرهنگ استراتژیک یکی از زمینه‌ها و بستری‌هایی است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را شکل داده است و خود این فرهنگ نیز شامل منابع مختلفی از جمله جغرافیا، تجربه تاریخی، اعتقادات مذهبی، رویه‌های سیاست‌گذاری و ... می‌شود. موضوع اصلی فرهنگ استراتژیک، توضیح عوامل فرهنگی موثر در تصمیمات، استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های امنیتی و سیاست خارجی کشورها و بررسی چگونگی استفاده از زور است. از این‌رو این نوشتار درصدد پاسخ به این سوال است که منابع شکل دهنده فرهنگ استراتژیک ایالات متحده کدام‌اند؟ و این منابع چه تأثیری بر خط‌مشی‌های امنیتی و سیاست خارجی ایالات متحده داشته‌اند؟ این پژوهش پس از مدخلی نظری درباره فرهنگ استراتژیک و چیستی آن، با رویکردی توصیفی و براساس مطالعه موردی، منابع تشکیل دهنده فرهنگ استراتژیک ایالات متحده را توصیف کرده و در نهایت تأثیر این منابع را بر خط‌مشی‌های امنیتی و سیاست خارجی آمریکا تبیین می‌کند.

امروزه مطالعات فرهنگی و نقش فرهنگ در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها و رفتار استراتژیک کشورها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مطالعه فرهنگ استراتژیک و مفهوم نزدیک به آن سبک ملی، ما را قادر ۵۷ می‌سازد تا شناخت بهتری از خود، دیگران و اینکه دیگران ما را چگونه تصور و درک می‌کنند به دست آوریم. بسیاری از خط‌مشی‌هایی که سیاست خارجی آمریکا دنبال می‌کند ریشه در خصایص فرهنگی آن دارد. آمریکایی‌ها تفسیر خاصی از تاریخ خود دارند که نقش معاصر آنها را ساخته است.

## ۱- فرهنگ استراتژیک؛ چیستی و تداوم یا تغییر

فرهنگ از واژه‌هایی است که در معانی گوناگون استفاده می‌شود و تعاریف بسیار زیادی از آن ارائه شده است. «مخرج مشترک عموم تعریف‌های علمی از مفهوم فرهنگ این است که فرهنگ نه یک امر طبیعی است و نه یک امر فردی. فرهنگ حاصل جمع آموخته‌های انسان بعنوان عضوی از جامعه است که از گذر تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی به او منتقل می‌شود» (نیک‌گهر، ۱۳۸۷: ۱۹۴). هر جامعه‌ای فرهنگ مختص خود را دارد. بنابراین می‌توان از فرهنگ ایرانی و یا فرهنگ آمریکایی سخن گفت. درخصوص موضوعات استراتژیک نیز هر کشوری در چارچوب فرهنگ خود، روش تفکر و تصمیم‌گیری خاص خود را دارا است که در چارچوب فرهنگ استراتژیک مطرح می‌شود.

جک اسنایدار<sup>۱</sup> نخستین کسی بود که اصطلاح فرهنگ استراتژیک را به منظور کمک به توضیح تفاوت‌های ظاهری که تدریجاً در نگرش نظامی شوروی نسبت به جنگ هسته‌ای ظاهر شد و نیز تفاوت آن با دیدگاه ایالات متحده بکار برد (Snyder, 1977: 38). فرهنگ استراتژیک از نظر اسنایدار عبارت است از: «جمع کل ایده‌ها، واکنش‌های هیجانی مشروط و الگوهایی از رفتارهای همیشگی که اعضای یک جامعه استراتژیک ملی از طریق آموزش و یا تقلید و با اشتراک‌گذاری بین یکدیگر در ارتباط با استراتژی هسته‌ای به دست آورده‌اند» (Ibid: 1). از نظر جانستون نیز فرهنگ استراتژیک، محیط اندیشه‌ای است که انتخاب‌های رفتاری را محدود می‌کند و هرکس می‌تواند براساس آن پیش‌بینی‌های خاص درباره انتخاب استراتژیک به عمل آورد (Johnston, 1995: 46). برخی از اندیشمندان نیز در تعریف فرهنگ استراتژیک، بیشتر توجه خود را به زور و کاربرد آن معطوف کرده‌اند. از نظر روزن<sup>۲</sup> «مفهوم فرهنگ استراتژیک به منظور توضیح تفاوت‌های ممکن در رفتار نظامی مردم در فرهنگ‌های اروپایی و غیراروپایی بکار می‌رود» (Rosen, 1995: 11). از نظر وی فرهنگ استراتژیک عبارت است از: «اعتقادات و مفروضاتی که انتخاب‌های سیاستگذاران سیاسی - نظامی درباره رفتار نظامی بین‌المللی را؛ به خصوص رفتارهایی که مرتبط با تصمیم‌گیری در رابطه با جنگ، اولویت‌ها برای روش‌های تدافعی، توسعه‌طلبانه یا تهاجمی جنگ و سطحی از جنگ که میزان تلفات آن می‌تواند پذیرفتنی باشد چارچوب می‌دهد». برخی اندیشمندان نیز در بررسی فرهنگ استراتژیک علاوه بر بررسی چیستی آن، به ایستایی یا پویایی فرهنگ استراتژیک یک جامعه اشاره می‌دارند. برای مثال کری لانگهرست<sup>۳</sup> در تعریفی مشهور، فرهنگ استراتژیک را توضیح داده و به ایستایی یا پویایی آن اشاره می‌کند. از نظر وی «فرهنگ استراتژیک عبارت است از چارچوبی متمایز از اعتقادات، نگرش‌ها و عملکردها در استفاده از زور که به تدریج و از طریق یک فرآیند تاریخی منحصربه‌فرد و طولانی در درون یک ملت شکل گرفته و ملت مذکور حاملان آن می‌باشند. فرهنگ استراتژیک غالباً مداوم و پایدار است در عین حال دائمی و یا ایستا نیست. فرهنگ استراتژیک شکل می‌گیرد، تداوم می‌یابد و در دوره‌هایی می‌تواند تغییرات جزئی بیند یا اساساً در وضعیتی‌های بحرانی که تجربه جمعی جامعه با آن روبروست دگرگون شود» (Miskimmon, 2004: 275). جان دافللد<sup>۴</sup> نیز به توصیف ویژگی‌ها و اهمیت فرهنگ سیاسی می‌پردازد که با اندکی تغییر می‌توان آن را برای فرهنگ استراتژیک نیز بکار برد. وی در برشمردن این ویژگی‌ها به حاملان فرهنگ استراتژیک، تمایز آنها و نیز پویایی یا ایستایی آن اشاره می‌دارد:

<sup>1</sup> Jack L Snyder

<sup>2</sup> Stephen Peter Rosen

<sup>3</sup> Kerry Longhurst

<sup>4</sup> John S Duffled

۱) فرهنگ استراتژیک دارای جمعیتی است (در برابر اینکه به افراد تقلیل داده شود). صفت جمعیتی در اینجا بدین معنا است که اعتقادات و ارزش‌های استراتژیکی فرهنگ، در بیشتر افراد جامعه و نخبگان سیاسی وجود دارد.

۲) فرهنگ‌های استراتژیک با یکدیگر متمایزند. فرهنگ استراتژیک هر جامعه و نخبگان سیاسی‌اش با جوامع دیگر متفاوت است چراکه اصول آن در هر جامعه‌ای متفاوت است. بر همین مبنا است که مشاهده می‌کنیم دولت‌ها در یک وضعیت مشابه در نظام بین‌الملل، الگوهای رفتاری متفاوتی پیشه می‌نمایند.

۳) فرهنگ استراتژیک شدیداً باثبات است. فرهنگ استراتژیک به کندی تغییر می‌کند (به‌خصوص در مقایسه با شرایط عادی)؛ بنابراین تغییر فرهنگ استراتژیک به کندی صورت می‌گیرد اما در برخی شرایط تغییر آن سرعت می‌گیرد و این شرایط زمانی است که در یک دوره کوتاه‌مدت، حوادث یا رویدادهایی عموماً پیش‌بینی نشده و دراماتیک رخ می‌دهند که سبب می‌شوند اعتقادات و ارزش‌های هسته‌ای و محوری پیشین اعتبار سابق خود را از دست دهند (Duffled, 1998).

در مورد حاملان فرهنگ استراتژیک، جفری لگرو<sup>۱</sup> نیز تأکید می‌کند که «فرهنگ سیاسی به صورت کلی یک دارای جمعیتی است و نه قابل تقلیل به افراد» (Legro, 1995: 20). بسیاری از متفکران این ایده را بسط داده و از این‌رو فرهنگ استراتژیک را نیز یک دارای جمعیتی می‌نامند که در کلیت جامعه، مردم و نهادهای آن ۵۹ وجود دارد.

اگر به دنبال این باشیم که بنیان‌های نظری رهیافت فرهنگ استراتژیک را در میان نظریه‌های عمده روابط بین‌الملل جستجو کنیم، باید اذعان داشت که این رهیافت با آرای مکتب سازه‌انگاری درهم تنیدگی زیادی دارد. «سازه‌انگاران به نقش عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها و تأثیر آنها در ترسیم منافع ملی و سیاست خارجی کشورها توجه دارند» (Ruggie, 1998: 4). «سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تأکید دارند و بر این نظرند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی، توضیح ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تفاوت‌ها در اشکال سیاسی امکان‌پذیر نیست» (Jepperson & others, 1996: 48). منافع ملی تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها است اما تنها این عوامل مادی نیستند که در ترسیم منافع ملی یک کشور دخیل‌اند بلکه عوامل غیرمادی از جمله هنجارها نیز منافع ملی را تعریف می‌کنند. تشابه رفتاری واحدها در نظام بین‌الملل نیز متأثر از هنجارهای مشترک اعضا است (مشیرزاده، ۱۳۹۱).

در مجموع، رهیافت فرهنگ استراتژیک پلی میان نظریات مبتنی بر هستی‌شناسی ماده‌گرایانه همچون نورئالیسم و نظریات ذهن‌گرایانه همچون سازه‌انگاری برقرار می‌سازد. در واقع آن سبب پیوند میان متغیرهای

<sup>۱</sup> Jeffrey S Legro

گوناگون سیستمی، جغرافیا و تهدیدات جغرافیایی و تعامل میان نخبگان داخلی، تفاسیر از نقش تاریخی و فرهنگ سیاسی کشورهای مختلف می‌شود (Lantis, 2014).

## ۲- منابع فرهنگ استراتژیک ایالات متحده آمریکا

عوامل مختلفی فرهنگ استراتژیک ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. منظور از فرهنگ استراتژیک ایالات متحده آمریکا حوزه سرزمینی این کشور است که از لحاظ جغرافیای محدود است و در آنجا فرهنگ یا خرده‌فرهنگ‌های شناخته شده‌ای وجود دارد و در مجموع فرهنگ این کشور را تشکیل می‌دهند. منابع یا مولفه‌های فرهنگ استراتژیک نیز عناصری هستند که فرهنگ این کشور را از طریق مراجعه و یا بررسی آن می‌توان شناخت و الگوهای رفتاری دستگاه سیاسی نیز از این عناصر نشأت می‌گیرند. تجربه تاریخی، دیدگاه حقوقی، رسالت محوری، فناوری و ... از جمله این عناصر هستند.

بنابراین بررسی منابع فرهنگ استراتژیک ایالات متحده به معنای تلاش برای فهم عوامل غیرمادی و نیز فرهنگی است که سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده از آن نشأت می‌گیرد. روش آمریکایی یا سبک آمریکایی جنگ، سبک زندگی آمریکایی یا سبک فکری آمریکایی همگی اشاره به تجربیات ایالات متحده دارند: «فرهنگ استراتژیک کشوری که در اینجا بررسی می‌شود؛ آمریکا تلاشی است در فهم فرهنگی مبتنی بر یگانگی اندیشه و عمل و توجه به نقش زور و متأثر از تجربه تاریخی ملی و نحوه شکل‌گیری خود (بعنوان مثال بعنوان یک آمریکایی من که هستم؟ چگونه من باید احساس کنم؟ فکر کنم و رفتار نمایم؟) و نیز منبعث از تجربیات آمریکایی متمایز (جغرافیا، فلسفه سیاسی، فرهنگ مدنی و روش زندگی) که یک شهروند آمریکایی را می‌شناساند. ایده سبک ملی آمریکا از ایده فرهنگ استراتژیک آمریکا گرفته شده است که عنوان می‌دارد یک روش آمریکایی متمایز در موضوعات استراتژیک وجود دارد» (Gray, 1981:22).

منابع مختلفی اعم از مادی و غیرمادی فرهنگ استراتژیک یک کشور را تشکیل می‌دهند. متفکران این حوزه در بررسی فرهنگ استراتژیک واحدهای سیاسی روش‌های متعددی را در پیش گرفته‌اند. کارنس لرد فرهنگ استراتژیک را حاصل تعامل شش مولفه موقعیت جغرافیایی، تاریخ نظامی، روابط بین‌الملل، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی، ماهیت روابط نظامی - سیاسی و فناوری نظامی می‌داند (Lord, 1985). توماس ماهنکن نیز براساس سه سطح نخست ملت (ارزش‌های جامعه در مورد زور و دیگر ویژگی‌های آن، سطح دوم فرهنگ نظامی (نحوه جنگیدن یا روش جنگی) و سطح سوم فرهنگ نظامی سازمانی (رویکردهای سرویس نظامی به جنگ)، فرهنگ استراتژیک یک کشور را بررسی می‌کند (Mahnken, 2006). دیوید جونز نیز به سه سطح از متغیرها در بررسی فرهنگ استراتژیک اشاره می‌دارد: سطح نخست سطح کلان - محیطی شامل: جغرافیا، ویژگی‌های قومی - فرهنگی و تاریخی. سطح دوم سطح اجتماعی شامل: ساختارهای سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی جامعه و سطح سوم سطح فردی شامل: نهادهای نظامی و ویژگی‌های روابط نظامیان و غیرنظامیان (Jones, 1990).

اما از آنجائیکه عمده روش‌های مذکور تمرکز خود را بر استراتژی‌های هسته‌ای گذاشته‌اند و یا نسبت به برخی از منابع مهم بی‌توجه بوده‌اند از رویکردی تکمیلی جهت شناسایی منابع فرهنگ استراتژیک ایالات متحده استفاده می‌شود. بنابراین با توجه به روش‌های ذکر شده فوق و منابع ذکر شده در سایر مطالعات این حوزه، منابع زیر بعنوان منابع فرهنگ استراتژیک ایالات متحده تعریف می‌شود:

(الف) جغرافیا و تاریخ؛ (ب) سنت مرز (سرحدی)؛ (ج) موفقیت‌های نظامی؛ (د) منابع غنی؛ (ه) آرمان‌گرایی لیبرال؛ (و) رویه‌های سیاستگذاری دفاعی و نظارت بر غیرنظامیان؛ (ز) اعتقادات مذهبی و زیرساخت مهاجران (Moore & Russell, 1988).

## ۲-۱- جغرافیا و تجربه تاریخی

جغرافیا اشاره به موقعیت مکانی کشور آمریکا بر روی کره‌ی زمین است. آمریکا بعنوان کشور جزیره‌ای که در دو سوی آن اقیانوس آرام و اطلس قرار گرفته غالباً از تهدیدات بیرونی در امان بوده است. در طول دو جنگ جهانی هیچ حمله مستقیمی به این کشور صورت نگرفت و این کشور غالباً از سوی همسایگان خود نیز با تهدیدات امنیتی روبرو نبوده است.<sup>۱</sup> بنابراین وضعیت بی‌دغدگی آمریکائیان نسبت به یک تهدید بیرونی مستقیم علیه آمریکا سبب ایجاد این نگرش شده که جنگ انحرافی از هنجارهای صلح است. تاریخ ایالات متحده نیز بر روند شکل‌گیری و نیز تحولات و تجربیاتی که در طول تاریخ این کشور با خود به همراه داشته اشاره می‌دارد. جنگ‌های ۱۸۱۲، جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم همگی بعنوان انحراف‌هایی از صلح در نظر گرفته می‌شوند (Gray, 2007). تجربه تاریخی آمریکا شامل حضور گسترده مهاجران در این کشور نیز می‌شود. مهاجران در جستجوی جهانی بهتر به این کشور مهاجرت کردند؛ محیطی فارغ از تهدیدات و جنگ‌های روزمره اروپا و فارغ از محدودیت‌های مذهبی (Shy, 1971).

تجربه تاریخی ایالات متحده شامل تجربه جنگی آن نیز می‌شود. جنگ‌های هفت ساله (۱۷۷۵-۱۷۶۳)، جنگ‌های انقلاب (۱۷۷۵-۱۷۸۳) و جنگ ۱۸۱۲ (۱۸۱۲-۱۸۱۴) الگوهای قابل توجهی بود که مبتنی بر شکست اولیه و سپس بازسازی، تقویت، استقامت، مداومت و نهایتاً با پیروزی همراه بود؛ وضعیت مذکور

<sup>۱</sup> برای فهم بهتر این وضعیت باید آن را با اروپا و درگیری‌های بسیاری که کشورهای اروپایی در طول تاریخ با یکدیگر داشته‌اند مقایسه کرد. ایران نیز از کشورهایی است که در طول تاریخ خود بارها شاهد تهاجمات ویرانگر بوده است. گراهام فولر در کتاب خود «قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران» به این مسئله به خوبی اشاره کرده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

موجب توجه ویژه به نقش ارتش در تأمین امنیت گردیده و نهادهای نظامی مختلفی شکل گرفتند. امنیت بعنوان ارزشی مطلق مورد توجه قرار گرفته و اینکه حفظ و تداوم پایداری جامعه آمریکا در سایه‌سار حفظ و تقویت نهادهای نظامی است.

## ۲-۲- سنت مرزی

در طول تاریخ زندگی بشر، جنگ همواره با او همراه بوده است و وجود نیروهای مسلح و آماده بکار امری حیاتی است. یکی از مولفه‌های اساسی در نیروهای مسلح، بحث لجستیک و پشتیبانی است. لجستیک<sup>۱</sup> به معنای تدارکات یگان‌های نظامی است. لجستیک رهنمودهایی برای کمک به برنامه‌ریزی و فراهم آوردن قدرت رزمی در زمان و مکان مناسب برای تحقق پیروزی در عصر حاضر است؛ بنابراین لجستیک نظامی<sup>۲</sup> فعالیت بزرگی است که در آن به برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و فراهم آوردن پشتیبانی مادی<sup>۳</sup> برای نیروها مبادرت می‌شود و بدین ترتیب آنان قادر می‌گردند که به زندگی و حرکت، آموزش دیدن در زمان صلح، بسیج و استقرار در وضعیت‌های اضطراری و شرکت در جنگ یا صلح بپردازند. اصطلاح مادی بیانگر دامنه و مقادیری بسیار وسیع از تجهیزات و کالاهای مورد استفاده نیروهای مسلح در هر جای دنیا است (ایزدی، ۱۳۸۰).

عدم وجود تهدیدات در محیط پیرامونی آمریکا و نیز حرکت آن از جهت‌گیری انزواگرایی به بین‌الملل‌گرایی و به مرور درگیر شدن آن در سیاست بین‌الملل و نیز حضور در اقصی نقاط جهان (بخصوص حضور مستقیم نظامی) سبب شد تا تدارکات و آماد (لجستیک) جایگاه مهمی در سیاست‌های اقتصادی و نظامی آمریکا پیدا کند. توسعه علوم لجستیک (مهندسی و فناوری) سبب افزایش برد و توان آمریکا جهت پیگیری سیاست‌های مختلف خود (از نظامی گرفته تا سیاسی و اقتصادی) در جهان گردید.<sup>۴</sup>

## ۲-۳- موفقیت‌های نظامی

گرچه ایالات متحده از جنبه نظامی، شکست‌های متعددی را متحمل شده (بارزترین آن جنگ ویتنام) اما در مجموع در راستای اهداف خود موفقیت‌های بسیاری را نیز تجربه کرده است. ویلیام بلوم سیاهه‌ای از موفقیت‌ها و شکست‌های ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به این سو را ارائه می‌نماید که در هر کدام از این موارد ایالات متحده اهداف خاصی را دنبال می‌کرده است (Blum, 2003). برخی سازمان‌های ایالات متحده

<sup>۱</sup> Logistic

<sup>۲</sup> Military Logistic

<sup>۳</sup> Material

<sup>۴</sup> نمونه‌ای از مبحث لجستیک را می‌توان در رشد شگفت‌انگیز صنعت کشتیرانی تجاری و نیز نظامی آمریکا دید. تعداد بسیار پایگاه‌های نظامی دریایی، حضور در مناطق دریایی راهبردی جهان، حجم انبوه ماشین‌آلات نظامی از جمله ناوهای هواپیمابر، ناوها و ناوشکن‌ها گواهی بر رشد فوق‌العاده توان لجستیک آمریکا است.



در جهت دستیابی به اهداف خود از یک ابزار یا ترکیبی از ابزارها استفاده می‌کنند. «توانایی نظامی بالای ایالات متحده و لجستیک نیرومند سبب شده تا این فرض در این نهادها و ارتش شکل بگیرد که در بسیاری از نقاط جهان توان انجام عملیات نظامی محدود و گسترده جهت دستیابی به اهداف خود را دارند». بویژه آنکه «ایالات متحده باتوجه به توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و نیز سنت‌های تاریخی خود، گسترده‌ترین حوزه منافع ملی را در بین کشورهای جهان داراست» (میرمحمدی و محمدی‌لر، ۱۳۸۸: ۱۶).

#### ۲-۴- منابع غنی

منابع غنی به عواملی اشاره می‌دارد که اسباب قدرت آمریکا را فراهم ساخته است. در مطالعات سابق درخصوص عوامل قدرت یک کشور به جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی و نیروی نظامی بعنوان مهمترین عوامل قدرت یک کشور نگاه می‌شد. از نظر جوزف نای، منابع قدرت آمریکا دو دسته عوامل مادی و معنوی (نرم) در کنار یکدیگر می‌باشند و این دو هم را تقویت می‌کنند. عوامل مادی همان عواملی هستند که در بررسی منابع قدرت کشورها غالباً به آنها بیشتر توجه می‌شود (مانند قدرت نظامی) اما عوامل معنوی بر ارزش‌ها و هنجارها (عوامل معنوی قدرت دولت از جمله قدرت نرم) تأکید دارند. «قدرت نرم<sup>۱</sup> یک کشور بر سه منبع متکی است: فرهنگ (در جاهایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (که مطابق انتظار کسانی است که در خارج یا داخل کشور هستند) و سیاست‌های خارجی (زمانی که دیگران آن را مشروع و دارای مرجعیت اخلاقی می‌یابند)» (نای، ۱۳۸۸: ۱۳۸). بنابراین منابع غنی تشکیل دهنده قدرت آمریکا شامل منابع مادی (جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، قدرت اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات سیاسی) و منابع معنوی (قدرت فرهنگی و ارزش‌های پذیرفته شده آمریکایی در سطح جهانی) است.

۶۳

#### ۲-۵- آرمان‌گرایی لیبرال

این سنت یکی از ویژگی‌ها و منابع عمده فرهنگ استراتژیک ایالات متحده است. «دموکراسی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و روشی از زندگی مبتنی بر ابزارها و راه‌حل‌های غیرخشونت‌آمیز مرتبط با فرصت برابر و نظارت عمومی بر قدرت در درون جامعه و میان مردمی که با یکدیگر اشتراکات و هم‌پوشانی‌هایی داشته و مطابق با اخلاقیات زندگی می‌کنند است. سیستم داخلی لیبرال دموکراسی محدودیت‌های قابل توجهی بر استفاده از زور تحمیل می‌کند» (Keane, 2004: 1). نظریه صلح دموکراتیک لیبرال معتقد است که دموکراسی‌های لیبرال این هنجارهای داخلی عدم کاربرد خشونت را بیرونی نیز می‌سازند؛ بدین معنا که در محیط بین‌الملل نیز باتوجه به این هنجارها رفتار می‌نمایند (Dixon, 1994).

<sup>۱</sup> Soft Power

«بعنوان یک قاعده، دیکتاتوری‌ها خیابان‌های امن و وحشت از به صدا درآمدن صدای زنگ خانه را تضمین می‌کنند. در دموکراسی، خیابان‌ها ممکن است بعد از تاریکی ناامن باشد، اما محتمل‌ترین رهگذر در ساعات اولیه صبح، شیرفروش خواهد بود» (Keane, 2004: 1). در سطح بین‌المللی، دموکراسی‌ها از طریق ساختارهای نهادی، تفاوت‌ها را صلح‌آمیزانه کنار یکدیگر قرار می‌دهند. این نهادها و نیز هویت‌های مشترک، مبنایی را برای صلح دموکراتیک فراهم می‌کند. صلح و سازش در جامعه دموکراتیک و در روابط میان دولت‌های لیبرال نهادینه شده و روابط میان دول لیبرال براساس اشتراک مبانی (بنیان‌های لیبرالیسم)، صورت می‌گیرد (Maoz & Russett, 1993).

## ۲-۶- رویه‌های سیاستگذاری دفاعی و نظارت بر غیرنظامیان

سیاستگذاری دفاعی ایالات متحده مبتنی بر نظارت بر غیرنظامیان و بدگمانی نسبت به نقش مطلق ارتش در سیاستگذاری و طراحی استراتژی‌ها و سیاست‌ها است (Ibid). این جنبه بر وجود نهادهای مختلف که در تصمیم‌گیری سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور نقش دارند از سازمان‌های نظامی گرفته تا نقش قوه مجریه و کنگره تأکید می‌دارد.

«اقتدار در جامعه سیاسی آمریکا توزیع شده و حتی گاهی اوقات به صورت چندپاره به نظر می‌رسد. قانون اساسی، میزانی از توزیع قدرت را نهادینه کرده اما میزان یا گستره واقعی آن بسته به گرایش‌ها و نگرش‌های عمومی متفاوت است. از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ این باور غالب بود که آمریکا در موضوعات امنیتی باید با صدای واحدی حرف بزند. نتیجه این اعتقاد، تمکین و تسلیم در مقابل رئیس‌جمهور و مشاوران ارشد وی بود. جنگ ویتنام این رویه را فروپاشید. کنگره با وضع قانون اختیارات جنگی و اصلاحیه‌های بعدی، رهبری ریاست جمهوری را در خصوص امنیت ملی به چالش کشید و با افزایش کادر کنگره، یک وزنه در مقابل بروکراسی قوه مجریه ایجاد کرد» (سلیمی و رحمتی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۲۹-۲۳۰).

## ۲-۷- اعتقادات مذهبی و زیرساخت ملی مهاجران

«انگاره‌های اعتقادی متأثر و منبعث از تحولات اجتماعی و تاریخی ایالات متحده، ریشه در تاریخ و آرای مسیحیان پروتستان دارد. این انگاره‌های دینی برخاسته از تاریخ و تحولات اجتماعی هم بعنوان یک ورودی مستقل اما فرعی بر نظام سیاستگذاری سیاست خارجی آمریکا تأثیر گذاشته و نقش آفرینی می‌کنند و هم به مثابه یک تسهیل‌کننده به یاری فرآیند تصمیم‌گیری نظام سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا می‌آیند تا تبیین، توجیه و پذیرش تصمیمات گرفته شده براساس منابع ملی را تسهیل نمایند. در نظام سیاستگذاری خارجی ایالات متحده، انگاره‌های اعتقادی یک درونداد به شمار می‌رود که در میان دروندادهای دیگر، نقش

آن بالقوه است که بالفعل شدن آن مستلزم شرایط خاص زمانی و مکانی نخبگان و سیاستگذاران از یک سو و توده‌های مردم از سوی دیگر است» (خلف رضایی، ۱۳۹۰: ۷۰).

### ۳- فرهنگ استراتژیک در عمل؛ تأثیر فرهنگ استراتژیک بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

در این بخش تأثیر عملی متغیرهای گفته شده در بخش قبل (منابع فرهنگ استراتژیک آمریکا) در سیاست خارجی و خط‌مشی امنیت ملی آمریکا بررسی می‌شود.

#### ۳-۱- مرکزیت قانون<sup>۱</sup>

از آنجاکه پایه شکل‌گیری آمریکا براساس مهاجرانی بود که به این قاره آمدند، پیش‌زمینه ذهنی این مهاجران از وضعیت اجتماعی و سیاسی اروپا؛ وجود پادشاهی‌ها و حکومت‌های مطلقه و پیوند عمیق میان ارتش و حکومت سبب شده بود تا مهاجرانی که به آمریکا آمدند نسبت به شکل‌گیری ساختار متمرکز حساسیت داشته باشند. از این رو تفکیک قوا، مصالحه و سازش، نظارت، توازن قدرت و بالاتر از همه قانون، جایگاه برتر را دارد (Shy, 1971). مرکزیت قانون جایگاه خود را در تمام نهادهای سیاسی و امنیتی ایالات متحده حفظ کرده است. «قانون اساسی ایالات متحده، فرماندهی کل نیروها را به رئیس‌جمهور واگذار کرده است و کنگره نیز کنترل نیروها را برعهده دارد. در کنوانسیون فیلادلفیا، جورج میسون با رایزنی خود گفت: هرگز نایستی بودجه و ارتش در دست یک (فرد یا دستگاه) باشد (چه قانونگذاری و چه شاخه اجرایی)؛ بنابراین در چارچوب قانون اساسی که از سوی بنیادگذاران ایالات متحده برای سیاست برون‌مرزی، توان اعلام جنگ و توان بودجه‌بندی پایه‌ریزی شده، سیاست برون‌مرزی جنبه مشترک داشته و در اختیار دو شاخه (اجرایی و قانونگذاری) است» (ویتکوفف و مک کورمیک، ۱۳۸۷: ۲۹۱). مرکزیت قانون در بسیاری از نهادهای ایالات متحده تجلی پیدا می‌کند.

#### ۳-۲- کشمکش دائم میان انزوآگرایی و بین‌الملل‌گرایی

انزوآگرایی استراتژی برگرفته از ایده آمریکا بعنوان سرمشق است که آمریکا را بعنوان شهری روی تپه<sup>۲</sup> ترسیم کرده و عقب‌نشینی از صحنه جهانی را هدف قرار می‌دهد. این استراتژی، منافع و قدرتمندی را در ایجاد جامعه‌ای مرفه و مصلح و پرهیز از نظامی‌گری که پیامد اجتناب‌ناپذیر مداخله در صحنه جهانی است می‌داند

<sup>1</sup> The Centrality of Law

<sup>2</sup> City on Hill

و بدین روی آمریکا را متمایز از دیگر بازیگران جهانی می‌داند. این رویکرد همچون فانوسی دریایی، خواهان درون‌گرایی و به برتری اخلاقی آمریکا معتقد است. بر این اساس، مناسب‌ترین راه تحقق منافع آمریکا، هویت دموکراتیک آمریکا است چرا که تولید مشروعیت می‌کند. انزوآگرایان نمایش قدرت در صحنه جهانی را به کلی انکار نکرده‌اند بلکه در شرایطی که آن به فرهنگ سیاسی لیبرال داخلی تضعیف نشود مجاز می‌دانند چراکه فشارهای خارجی بعضاً سبب می‌شود تا دولت مجبور به درگیری در سیاست بین‌الملل شود (دهشیار، ۱۳۸۶).

اما بین‌الملل‌گرایی، آمریکا را بعنوان یک مبارز ترسیم می‌کند. نه تنها وظیفه کالونیستی و انجیلی ضرورت یک سیاست خارجی فعال را می‌رساند بلکه درک مأموریتی از کارکرد جهانی کشور و الزامات سیاست بین‌الملل نیز آن را ناگزیر می‌سازد. امنیت آمریکا در گرویدن مردم و رهبران دیگر کشورها به سوی آمریکا در راستای ایجاد جامعه‌ای متوازن است. استراتژی دنبال‌کننده، استراتژی بهینه<sup>۱</sup> به معنای استفاده توأمان از دو سیاست گرویدن و اجبار است. آمریکا دشمن همیشگی ندارد و کشورهای دیگر براساس رفتارشان قضاوت می‌شوند. تأکید بین‌الملل‌گرایان بر استراتژی فعال<sup>۲</sup> است. بر این اساس دموکراسی در داخل هنگامی تضمین می‌شود که موقعیت جهانی مطلوب و امنیت وجود داشته باشد چراکه در شرایط هرج و مرج امنیت بالاترین هدف است (دهشیار، ۱۳۸۶). در مجموع سیاست خارجی و رفتار استراتژیک آمریکا، صحنه برخورد و کشمکش دائم میان این دو رویکرد بوده است. هر دو رویکرد، آمریکا را قدرتی بزرگ می‌دانند اما در راستای حفظ این قدرت بر استراتژی‌های متفاوتی تمرکز می‌کنند. انزوآگرایان اهداف را در راستای ارتقای توان داخلی و الگو شدن جامعه آمریکا برای سایر کشورها دنبال می‌کنند اما بین‌الملل‌گرایان که از زمان پایان جنگ جهانی دوم در سیاست خارجی آمریکا قدرت یافته‌اند به نقش و حضور فعالانه آمریکا در سیاست بین‌الملل اشاره می‌دارند. بر این اساس تأمین منافع ملی آمریکا نیازمند حضور گسترده آمریکا در سیاست بین‌الملل است.

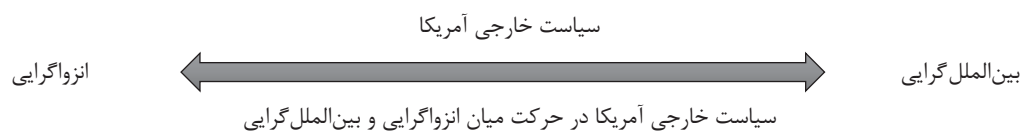
### ۳-۳- استثناگرایی

استثناگرایی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری، تدوین و اجرای خط‌مشی‌های استراتژیک و سیاست خارجی آمریکا دارد. استثناگرایی باور به خاص بودن یک ملت و هویت مجزا و ویژه‌ای برای خود قائل شدن است. استثناگرایی بعنوان هویت تعریف شده یک آمریکایی، بر چگونگی رفتار و نیز توجیه رفتار ایالات متحده در جهان تأثیر عمیقی به جا گذاشته و بعنوان فیلتری عمل می‌کند که عوامل سیستمیک و مادی پس از گذر از آن به انتخاب‌های استراتژیک شکل می‌دهند؛ بنابراین فهم منحصر به فرد آمریکایی از خود و ترکیب و امتزاج

<sup>۱</sup> Optimal Strategy

<sup>۲</sup> Active Strategy

آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در فرهنگ استراتژیک آمریکا، اصول راهنمای خط‌مشی ایالات متحده را ایجاد کرده و چشم‌انداز خاصی از نگرش آمریکا به جهان عرضه می‌دارد. این چشم‌انداز بر روی دو طیف انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی جای می‌گیرد. انزوگرایی بر نقش محدود آمریکا در سیاست جهان تأکید کرده و بیشتر بر تقویت خانه تأکید می‌ورزد اما بین‌الملل‌گرایی به درگیری ایالات متحده در سیاست جهانی و نقش رهبری در سیاست جهان اشاره می‌دارد (Sneberg, 2015).



ایده‌های تشکیل دهنده استثناگرایی آمریکایی عبارت‌اند از: (۱) اعتقاد به برتری و قدرت برتر آمریکا در جهان؛ (۲) رسالت تاریخی آمریکا؛ (۳) این حقیقت که ایالات متحده باید همواره قدرت خود را افزایش دهد. این سه ایده نیز خود به فرهنگ و آموزه‌های انگلو-پروتستانی جامعه آمریکا برمی‌گردد (Sneberg, 2015).

هانس جی مورگنتا نیز استثناگرایی آمریکایی را مبتنی بر دو عنصر می‌داند: از یک‌سو عنصر منفی آن بر تمایز از سیاست خارجی مبتنی بر قدرت در اروپا تأکید می‌دارد و در بعد مثبت آن بسط قاره‌ای آمریکا و تبدیل آن به یک قدرت بزرگ، آزاد و ثروتمند را مطرح می‌کند و آن را برخلاف سیاست‌های امپریالیستی اروپایی به دور از غلبه و به انقیاد کشیدن دیگران می‌داند. در برداشتی رادیکال‌تر نیز به اعتقاد یوهان گالتونگ، آمریکایی‌ها خود را قوم برگزیده می‌دانند. در فضای جهانی سلسله مراتبی، ایالات متحده در مرکز، متحدان پس از آن، حلقه بعدی پیرامون و نهایت کشورهای اهریمنی شکل می‌گیرند. جهان میان حق و باطل قرار می‌گیرد. وظیفه آمریکا به مسیر درست برگرداندن امور و البته خود این کشور است که مسیر درست را تعیین می‌کند. شر یا اهریمن باید نابود شود یا به تسلیم بی‌قید و شرط تن دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۶۹).

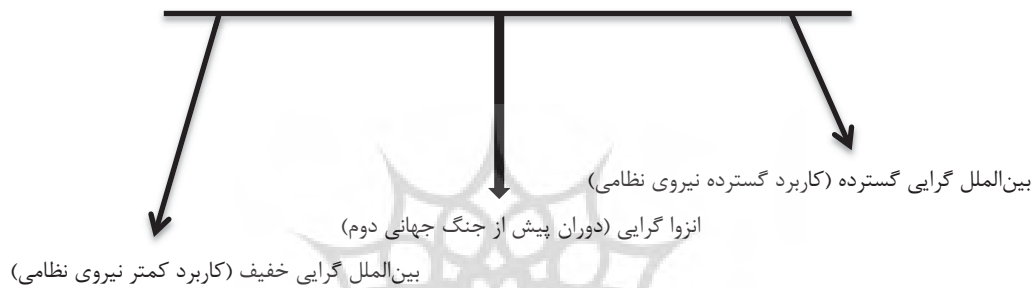
دیوید کمپل سه عامل تهدید، احساس قدرت فراگیر<sup>۱</sup> و خوداستثنایی دیدن<sup>۲</sup> را راهنمای سیاست خارجی آمریکا می‌داند (Campbell, 1998). واقعه یازده سپتامبر نقطه عطفی در پویایی فرهنگ استراتژیک آمریکا و تأکید بر بین‌الملل‌گرایی و وظیفه رهبری آمریکا در سیاست جهان گردید و تفسیر خیر و شر از دولت‌های نظام بین‌الملل بار دیگر قوت گرفت. گرچه عراق و افغانستان هدف لشکرکشی آمریکا قرار گرفتند اما هزینه‌های اقتصادی و نیز تلفات انسانی این عملیات، سبب واکنش منفی جامعه آمریکا گردید و بی‌میلی به درگیری در

<sup>۱</sup> Omnipotent

<sup>۲</sup> Exceptionality

سیاست بین‌الملل دوباره در آمریکا غالب شد؛ بنابراین استفاده از نیروی نظامی در سال‌های اخیر در سیاست خارجی آمریکا کاهش یافته است. در شرایط کنونی جامعه آمریکا درگیر شدن گسترده این کشور در سیاست جهانی مبتنی بر کاربرد گسترده نیروی نظامی (بخصوص مشارکت نیروی زمینی) را توجیه‌پذیر نمی‌داند. استثناگرایی همیشه بر ذهن یک آمریکایی حاکم است و این بافت زمانی و مکانی است که می‌تواند سبب تند شدن یا کند شدن این احساس در میان مردم و نخبگان حکومتی این کشور شود.

تاثیر استثناگرایی در سیاست خارجی و خط‌مشی‌های استراتژیک آمریکا



براساس شکل مزبور، فرهنگ استثناگرایی و خاص بودن جامعه آمریکایی سبب نوعی کشمکش میان انزواگرایی و بین‌المللی گرایی شده است. دانشمندان روابط بین‌الملل، اغلب استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ را مبتنی بر انزواگرایی می‌دانند و دوران پس از آن؛ یعنی ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم تا دوره کنونی را مبتنی بر بین‌المللی گرایی می‌دانند که البته این بین‌المللی گرایی در دوره‌های مختلف شدت و ضعف داشته است (Braumoeller, 2010).

تفکر استثناگرایی در میان برخی از ملت‌ها می‌تواند دیده شود اما آنچه اینجا مهم است نتایج حاصل از این نوع تفکر بر جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور است. استثناگرایی آمریکایی سبب بین‌المللی گرایی آن، ترویج ارزش‌های آمریکایی در سطح جهان و نوعی رسالت باوری شده است. ابزارها در جهت تحقق این اهداف نیز می‌تواند از اقتصادی و سیاسی گرفته تا ابزار نظامی (جنگ) باشد.

### ۳-۴- لیبرال دموکراسی جهانی

لیبرال دموکراسی بعنوان نظام حاکم بر ایالات متحده مستعد تفاسیر و معناهای گوناگونی است. از همین‌رو لوین نیز تأکید می‌کند که هیچ تعریف جامعی از لیبرال دموکراسی وجود ندارد. از مطالب پراکنده منابع عدیده می‌توان دریافت که لیبرال دموکراسی نه دموکراسی است و نه لیبرالیسم بلکه لیبرال دموکراسی ترکیبی از برخی ویژگی‌های دموکراسی و لیبرالیسم است. دموکراسی یک نظام حکومتی و لیبرالیسم یک

نظام فکری است. لیبرال دموکراسی، دموکراسی را یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزش‌های لیبرالیسم تلقی می‌کند (شیرودی، ۱۳۸۳). اما لیبرال دموکراسی جهانی بر ترویج این نظام سیاسی و فکری در سطح جهانی تأکید می‌کند.

نهضت اخلاقی در گسترش دموکراسی به رئیس‌جمهور ویلسون برمی‌گردد. ویلسون طرحی برای دنیای پس از جنگ جهانی ارائه کرد که مبتنی بر راه‌حلهایی عموماً آرمان‌گرایانه بود. هنری کسینجر خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا را براساس آرمان‌گرایی ویلسونی می‌داند. آرمان‌گرایی آمریکایی، جنگ را انحرافی از شرایط عادی و نیز نوعی ضلالت می‌بیند (Kissinger, 1994). البته نظریات در خصوص آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی بودن خط‌مشی‌های سیاست‌های دفاعی امنیتی و نیز سیاست خارجی آمریکا متفاوت بوده و برخی در طیف واقع‌گرایانه و برخی آرمان‌گرایانه و برخی نیز در طول این طیف قرار می‌گیرند و هرکدام نیز دلیل‌های خاص خود را دارند (Steele, 2007). آرمان‌گرایی از همان ابتدای استقلال آمریکا بر افکار این کشور مسلط بود. این برداشت بر جهانی شدن ارزش‌های لیبرال و اینکه لیبرالیسم یگانه راه و سیستم سیاسی مقدر شده برای جهان است<sup>۱</sup> تأکید می‌کند (Fukuyama, 1989). بر این اساس، ارزش‌های مرتبط با لیبرال دموکراسی و تقسیم جهان به خیر و شر و نبرد آمریکا با دشمنان با شعار مبارزه با اهریمن در این چارچوب قرار می‌گیرد. ترویج دموکراسی و نبردهای خیر در برابر شر، سیاست اعلامی<sup>۲</sup> خارجی آمریکایی‌ها در بسیاری از موارد بوده ۶۹ است. حملات آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به افغانستان و عراق همراه با بهانه‌های مختلفی بود که یکی از این بهانه‌ها، سقوط حکومت‌های خودکامه و ایجاد نظام‌های دموکراتیک در این کشورها بود.

### ۳-۵- بت‌وارگی تکنولوژیکی<sup>۳</sup>

تفکر ماشینی که بر روش آمریکایی جنگ غالب است ذاتاً نه کارآمد است و نه ناکارآمد. در واقع استفاده از ابزار تکنولوژی در کنار سایر ابزارهای سیاسی معنا می‌یابد اما تکیه بر تکنولوژی و بی‌توجهی به سایر ابزارها و نقش آنها در پیشبرد جنگ و دستیابی به اهداف می‌تواند سبب بن‌بست در وضعیت موجود و یا ناکارآمدی تکنولوژی شود؛ گرچه تکنولوژی ابزاری بسیار ارزشمند و حیاتی در جنگ است (Gray, 1999). رویه تکیه شدید بر تکنولوژی را در جای‌جای اسناد استراتژی آمریکا و یا به صورت عملی در جنگ‌های این کشور به وضوح می‌توان دید. سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵، به بررسی چالش‌های پیش‌روی ایالات متحده و نیز بکارگیری نیروهای مشترک جهت حمایت از امنیت ملت، متحدان و شرکا می‌پردازد و به

<sup>۱</sup> با فروپاشی شوروی این ایده بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

<sup>۲</sup> Technological Fetishism

پیچیدگی‌های محیط جهانی و تغییراتی که بسیار سریع و ناگهانی اتفاق می‌افتد توجه کرده و در بعد استراتژی نظامی، منازعات آینده را سریع، ناگهانی، طولانی‌تر، فنی‌تر و غافلگیرانه توصیف می‌کند. بر این اساس، سند مزبور ضمن تأکید بر اینکه آمریکا قوی‌ترین کشور جهان است بر بهره‌گیری از تکنولوژی جهت حفظ برتری ایالات متحده تأکید می‌ورزد. موشک‌های بالستیک، فناوری‌های هدف‌گیری دقیق، سیستم‌های خودکار و بدون سرنشین، توانایی‌های فضایی و سایبری و سلاح‌های کشتار جمعی همه حاصل فناوری‌های پیشرفته هستند که بعضاً دشمنان ایالات متحده با بکارگیری آن سعی بر ایجاد مزیت برای خود شده‌اند. از این رو تکیه بر فناوری و پیشبرد برنامه‌ها جهت پیشرفت فناوری نظامی باید ادامه داشته باشد (Staff, 2015).

استراتژی نظامی آمریکا مدت‌هاست که با این پیش‌زمینه ذهنی طراحی می‌شود که جنگ‌هایی که در آینده رخ می‌دهد مبتنی بر تجهیزات سطوح بالای فناوری است و این تکنولوژی است که قابلیت پیروزی یا شکست در مقابل حریفان را برای آمریکا رقم می‌زند. این اعتقاد بیشتر ریشه در پیشرفت‌های چشمگیر فنی - نظامی آمریکا است. برخی از تحلیلگران در بررسی خط‌مشی‌های استراتژیک آمریکا، از فقدان تفکر استراتژیک در نزد سیاستمداران و نخبگان حکومتی صحبت می‌کنند. بدین معنا که خط‌مشی استراتژیک آمریکا مستعد است تا فناوری را جایگزین استراتژی کرده و یا بیشترین تکیه را بر آن داشته باشد (Gray, 1981). بسیاری نمود عینی این وضعیت را در پارادایم جنگ شبکه محور و عملیات تاثیرمحور پیگیری شده توسط ارتش ایالات متحده در درگیری‌های مسلحانه می‌دانند که سبب عدم تعادل استراتژیک شده است (Harris, 2008). یک تحقیق تجربی انجام شده در سال ۲۰۰۳ در مورد گرایش افسران آمریکایی به کاربرد تکنولوژی در جنگ، به نگاه خوش‌بینانه آنها نسبت به کاربرد آن اشاره می‌دارد. براساس گزارش مزبور، بیشتر افسران اعتقاد دارند که تکنولوژی مدرن، آموزه‌ها و سازمان‌ها و استفاده ایالات متحده از زور دستیابی به پیروزی قاطع و سریع را آسان‌تر می‌سازد. از نظر آنها تکنولوژی پیشرفته به ارتش ایالات متحده اجازه می‌دهد تا در عملیات با شدت بالا درگیر شده و از سوی دیگر ریسک تلفات انسانی را کاهش داده و طول منازعات آینده را نیز کاهش می‌دهد (Mahnken & Fitzsimonds, 2003).

به اعتقاد گری، نوعی تعصب به تکنولوژی در جنگ‌های ایالات متحده وجود دارد. بت‌واری تکنولوژیکی در همه سرویس‌های نظامی ایالات متحده و نیز سیاستگذاران غیرنظامی درگیر در موضوعات نظامی وجود دارد. جنگ هوایی ایالات متحده علیه ژاپن و نیز بمباران شدید ویتنام و کامبوج در میانه دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ همه نشان از تکیه شدید بر تکنولوژی دارد. از میانه دهه ۱۹۷۰ و پیشرفت تکنولوژی‌های الکترونیکی (جنگ الکترونیک) کاربرد تکنولوژی در علوم نظامی شدیدتر گشته است (Farrell, 2005).



۳-۶- تلفات گریزی<sup>۱</sup>

شکست در جنگ ویتنام و ناتوانی آمریکا در دستیابی به اهداف خود، ناکارآمدی تکیه تام بر تکنولوژی را ثابت کرد. علیرغم این تجربه نه‌چندان خوشایند، ایالات متحده همچنان بر بکار بردن سطوح بالای تکنولوژی و نیز تکیه بر قدرت بالای آتش اصرار دارد. مهمترین دلیل این امر را می‌توان در آستانه تحمل آسیب پایین آمریکایی‌ها دید. جامعه آمریکایی نسبت به تعداد بالای تلفات در جنگ به هیچ‌وجه دید خوشایندی ندارد (این وضعیت در رسانه‌ها و سایر نهادهای آمریکا نیز قوام یافته است)؛ بنابراین به‌زعم بسیاری از سیاستگذاران آمریکایی و مقامات نظامی، تکیه بر تکنولوژی و آتش گسترده می‌تواند میزان آسیب و تلفات ارتش را کاهش دهد.

تلفات گریزی، بیشتر ریشه در جنگ ویتنام دارد.<sup>۲</sup> این جنگ سرانجام سبب فرسایش حمایت داخلی در ایالات متحده در حمایت از آن شد. درگیر شدن ایالات متحده در مناطقی دیگر نظیر سومالی در اکتبر ۱۹۹۳ و مرگ ۱۸ سرباز نیز نشان دهنده محدودیت‌های پساجنگ سردی تحمل آسیب در آمریکا است که حساسیت افکار عمومی را برانگیخته است. تلفات گریزی در فرهنگ استراتژیک ایالات متحده بر حفاظت از نیروی انسانی در آموزه‌های نظامی و اجتناب از بکار بردن نیروی زمینی در مداخلات بشردوستانه خطرآفرین تأکید می‌دارد (Farrell, 2005). بسیاری این وضعیت (تلفات گریزی یا آستانه پایین تحمل آسیب) را نقطه‌ضعف ۷۱ ایالات متحده در جنگ می‌دانند. در گزارش تحلیلی مرکز فرماندهی نیروهای مشترک ایالات متحده در خصوص عملیات ارتش این کشور در عراق، نویسندگان گزارش به این وضعیت و نیز اینکه صدام حسین سطوح بالای تکنولوژی جنگی ایالات متحده و کاربرد آن در جنگ را نقطه‌ضعف آمریکا می‌دانست اشاره کرده‌اند<sup>۳</sup> (Woods and others, 2006).

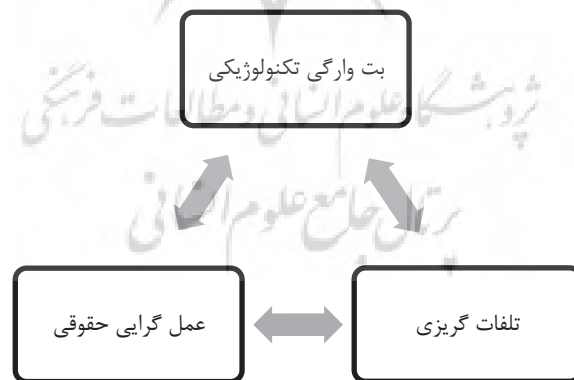
## ۳-۷- عمل‌گرایی حقوقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایالات متحده همیشه چندان پایبند به قواعد حقوق بین‌الملل نبوده است. جان مورفی از ازدواج متزلزل ایالات متحده با حقوق بین‌الملل سخن می‌گوید. از نظر وی این ایالات متحده و بریتانیا بودند که رهبری ایجاد نظم حقوقی حول محور منشور را برعهده داشتند؛ بنابراین این دو پیشگام توسعه سیستم حقوقی بین‌الملل بوده‌اند. با این حال، ایالات متحده مکرراً تعهداتش در حقوق بین‌الملل را به ویژه هنگامی که اقدامات یکجانبه جهت

<sup>۱</sup> Casualty Aversion<sup>۲</sup> فارل میزان تلفات نظامی ایالات متحده در جنگ ویتنام را حدود ۵۸۰۰۰ نفر ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> البته این نقطه ضعف ارتش آمریکا موجب پایداری ارتش، حکومت و نیز خود شخص صدام حسین نشد.

حفاظت از امنیت ملی آمریکا را پیش می‌گیرد نادیده گرفته است (Murphy, 2004). عقب‌نشینی از پیمان ضد موشک‌های بالستیک، مخالفت با رژیم‌های بین‌المللی از جمله دادگاه کیفری بین‌المللی، پروتکل توکیو در مورد گازهای گلخانه‌ای و کنوانسیون منع کاربرد مین‌های ضد نفر اتاوا نمونه‌ای از اقدامات دولت بوش در نادیده گرفتن نهادهای حقوقی سامان دهنده نظم جهانی است.<sup>۱</sup> حتی ترامپ نیز به عقیده برخی دکترین «خروج» را سرلوحه کار خود قرار داده و تلاش می‌نماید تا از معاهدات بین‌المللی که آمریکا پذیرفته و از این رو تعهداتی را برعهده دارد خارج شود.

در حقوق بین‌الملل قواعدی همچون دفاع مشروع وجود دارد اما ایالات متحده غالباً آن را بسط داده است و در جستجوی فضای هنجاری برای قرار دادن شرایط خودش در استفاده از زور بوده است. برای مثال نظریه جنگ پیش‌دستانه<sup>۲</sup> رویکرد عمل‌گرایانه آمریکا به حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. رویکردی که قواعد حقوقی را با واقعیت قدرت ایالات متحده سازگار کرده و سبب می‌شود تا قواعد حقوق بین‌الملل بنحوی هدفمند و متناسب با نیازها و اقدامات سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده تفسیر شوند (Ikenberry, 2002). سه عامل ذکر شده در نمودار زیر با یکدیگر ارتباط دارند و هم را تقویت می‌نمایند. توجه به سیاست خارجی و رویه نظامی ایالات متحده ما را متوجه این نکته می‌کند که اولویت‌های نظامی مبتنی بر کاربرد تکنولوژی پیشرفته، تلفات گریزی (آستانه تحمل آسیب پایین) و رویکرد عمل‌گرایانه به حقوق بین‌الملل، ویژگی‌هایی است که در دوران بین‌الملل‌گرایی سیاست خارجی ایالات متحده، قابل مشاهده است. تکنولوژی پیشرفته و عمل‌گرایی حقوقی در حمله برق‌آسای ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ مشخص است.



پیوند سه مولفه فرهنگ استراتژیک ایالات متحده

<sup>۱</sup> این نهادهای نظم حقوقی جهانی خود در برخی مورد مشروعیت بخش اقدامات آمریکا در صحنه سیاست بین‌الملل می‌باشند.

<sup>۲</sup> Preemptive War

عملیات طوفان صحرا به رهبری آمریکا در راستای دفع تجاوز عراق به کویت (۱۹۹۱) سرآغاز کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته (جنگ الکترونیک) بود که این وضعیت در نبردهای آتی ایالات متحده تشدید شد» (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۹: ۳۳). بت‌وارگی تکنولوژیکی و تلفات‌گریزی خود منجر به شکل‌گیری اصلی دیگر در خط‌مشی امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده می‌گردد.

#### ۴-۸- وابستگی شدید بر لجستیک و قدرت آتش و اجتناب از ریسک در نظر و عمل

حساسیت آمریکایی‌ها به تلفات در جنگ و گرایش به پناه بردن به تکنولوژی و غیاب تفکر استراتژیک سبب شده تا این فرضیه (عنوان مزبور) اهمیت یابد. قابلیت‌های اقتصادی و فناورانه ایالات متحده و رشد شگرف تکنولوژی نظامی آن و استفاده از ادوات نظامی بسیار متنوع و پیشرفته<sup>۱</sup> سبب شده تا آموزه‌های نظامی این کشور تأکید بسیاری بر لجستیک و نیز قدرت آتش داشته باشند. وجود پایگاه‌های نظامی بسیار در سراسر جهان، توانایی واکنش و قدرت عمل آمریکا در سراسر جهان افزایش داده است. بهره‌گیری از قدرت آتش بالا (منبعث از تکنولوژی) در بسیاری از جنگ‌های ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به این‌سو مشخص است. بنابراین روش آمریکایی جنگ، مبتنی بر شدت عمل در همه سطوح جنگ، دنبال نمودن اهداف گسترده و قطعی و نیز تمایل برای بکار بردن حداکثر توان است. بنابراین پیروزی کامل بر دشمن و نابودی قدرت نظامی آن، هدف جنگ است (Woodward, 1960). قدرت آتش از یک‌سو می‌تواند ناشی از تکنولوژی و قدرت اقتصادی ایالات متحده باشد؛ و از سوی دیگر ناشی از تمایل به کاهش تلفات انسانی و حفظ جان نیروها با گستردگی کاربرد تسلیحات (گرچه جنگ ویتنام خلاف این مدعا را نشان داد؛ اینکه وابستگی زیاد بر روی قدرت آتش در موارد مبارزه علیه شورش و ... ناکارآمد است). تقریباً تمام آثاری که به بررسی روش جنگی ایالات متحده می‌پردازند بر وابستگی شدید به تکنولوژی و نیز بهره‌گیری از قدرت آتش بالا توافق دارند.

#### ۴-۹- رسالت‌گرایی آمریکایی

اعتقاد به برتری و قدرت برتر آمریکا در جهان و اینکه ایالات متحده همواره باید قدرت خود را افزایش دهد سبب شکل‌گیری نوعی رسالت‌محوری برای آمریکا، در جهان شده است. آمریکایی‌ها دورانی را به یاد دارند که امنیت حقی طبیعی، رایگان و چالش‌ناپذیر بوده و در میان آنها مردمانی از بسیاری ملل دیگر هستند که سرنشین ناوهای جنگی بوده و پای به میدان‌های مبارزه بسیاری نهاده‌اند. پیروزی‌ها و درهم شکستن‌ها برای ماست در جهت افزایش‌شان و شایستگی ما در خدمت به اهداف مقدسی که در پیش داریم و به آنها خدمت می‌کنیم (Cohen, 1994).

<sup>۱</sup> از پهپادها و جنگنده‌ها گرفته تا ناوهای هواپیمابر، تانک‌ها، موشک‌ها و سایر تجهیزات نظامی ارتش آمریکا

ریشه این رسالت‌گرایی را می‌توان در آموزه‌های انگلو- پروتستانی جامعه آمریکایی دید. «گرچه براساس اصول سکولار، دین به مثابه عنصری در ساختار سیاست‌گذاری نمی‌تواند معنا یابد اما انگاره‌های دینی نقش بسیار مهمی در ادبیات سیاسی زمامداران آمریکا، به ویژه در سیاست خارجی این کشور دارد. رسالت (جهانی)، نمایندگی نیروهای الهی در مقابل نیروهای اهریمنی و برگزیدگی (ملت برگزیده)، سه فصل مشترک در گفتمان تصمیم‌سازان آمریکا در عرصه سیاست خارجی است. این گفتمان سیاسی را می‌توان متأثر از انگاره‌های اعتقادی مسیحیان اونجلیکال<sup>۱</sup> محافظه‌کار و راست مسیحی<sup>۲</sup> دانست. انگاره‌های اعتقادی بعنوان ورودی فرعی بر نظام سیاست‌گذاری ایالات متحده تأثیر داشته و نقش‌آفرینی می‌کند» (خلف رضایی، پیشین: ۴۹). «به اعتقاد پیتر استینتز نویسنده آمریکایی در حوزه دین تلاش‌ها به منظور فهم ایالات متحده بدون توجه به نقشی که اعتقادات دینی در آن بازی می‌کنند به مثابه کوشش برای فهم آفریقای معاصر بدون امعان نظر به واقعیت‌های استعماری آن است (همان، ۵۱). جان ویتراپ رهبر پیوریتن‌های مهاجرت کرده از انگلستان به آمریکا داعیه این را داشت که جامعه باید به شهری بر فراز تپه<sup>۳</sup> تبدیل شود چراکه مردم دنیا به ما، فرهنگ و دین ما چشم دوخته‌اند».

شای در بررسی جامعه و تاریخ نظامی آمریکا به وجود برخی اعتقادات در جامعه آمریکا اشاره می‌کند من جمله (۱) خیر سبب پیروزی است؛ (۲) ایالات متحده در هر ارزشی که دنبال می‌کند پیروز است؛ (۳) آمریکا نمی‌تواند شکست خورد چراکه ملت منتخب خداست و (۴) آمریکا توانایی شکست هر دشمنی را دارد. منبعث از این اصول اعتقاد بر این است که اگر آموزه‌های نظامی دنبال شود پیروزی سریع و کامل به دست خواهد آمد. سلحشوری نظامی در جامعه آمریکایی جایگاه بسیاری دارد و جامعه نیز انتظار پیروزی (درخواست پیروزی) دارد. شکست‌های نظامی نیز قابل تحمل نیستند<sup>۴</sup> (Shy, 1971).

براساس شکل زیر، دین و گفتمان دینی بعنوان یک درون‌داد فرعی سیاست‌گذاری سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده سه اعتقاد محوری را در جامعه و نیز نخبگان آمریکا ایجاد کرده است. نخست اعتقاد به اینکه آمریکا و جامعه آمریکایی ملت برگزیده خداوند بر روی زمین است. دوم اعتقاد بر رسالت جهانی آمریکا؛ اینکه

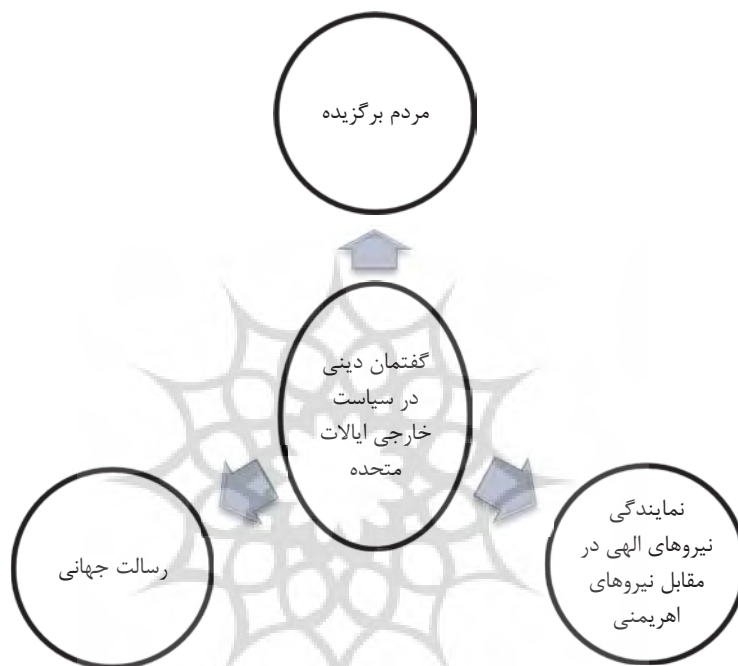
<sup>۱</sup> اونجلیکال‌ها: گروهی اخص از راست مسیحی که در حوزه رفتار و تعریف عملی از دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی باورهای منحصربه‌فردی دارند.

<sup>۲</sup> گروه‌ها و افرادی که پیرو کلیسای انجیلی هستند.

<sup>۳</sup> نکته جالب در خصوص این مفهوم، تکرار آن توسط زمامداران ایالات متحده در دوران مختلف از گذشته تا به حال خصوصاً در دوران بوش پسر می‌باشد.

<sup>۴</sup> برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: خلف رضایی، محمود (۱۳۹۰)، «مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا»، سیاست خارجی، ش ۹۶، ص ۷۲-۴۹. و فیلیپس، کوین (۱۳۸۷)، تئوکراسی آمریکایی: سیاست و مخاطرات مذهب بنیادگرا، نفت و استقراض در قرن بیست و یکم، مترجم: شهریار خواجهان، تهران: انتشارات اختران.

ارزش‌های آمریکایی باید بر کل جهان سیطره یابد و آمریکا وظیفه رستگارسازی جهان و مردم آن را به عهده دارد. سوم اینکه آمریکا نماینده نیروهای الهی در مقابل نیروهای اهریمنی است. برای مثال در دوره جنگ سرد، شوروی نماد یک نیروی اهریمنی (پسر بد) بود و آمریکا نماد نیروهای الهی. با فروپاشی شوروی و بخصوص از زمان روی کار آمدن بوش پسر، بازیگران دیگری نقش نیروهای اهریمنی را داشتند.



۷۵

تأثیر گفتمان دینی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

باور به رسالت‌گرایی را می‌توان در فیلم‌های هالیوودی نیز به وضوح مشاهده کرد. پیش از جنگ سرد فیلم‌ها عموماً حول محور نبرد میان نیروهای الهی (آمریکا) علیه نیروهای شیطانی (شوروی) بود. با فروپاشی شوروی سینما برای مدت‌ها در پیدا کردن اهریمن دیگر جهت جایگزینی با شوروی سرگردان بود. سرانجام مسائلی همچون تروریست‌ها، بنیادگرایی اسلامی، خطرات داخل جامعه آمریکا عموماً بعنوان مشکلات عصر جدید معرفی شدند (Sharp, 2002: 152). در دنیای سینمای قهرمانی<sup>۱</sup> آمریکا نسخه‌های جدیدتر فیلم‌های

<sup>۱</sup> Marvel

قدیمی مانند مأموریت غیرممکن و روز استقلال ساخته شده‌اند که همگی بر اتحاد جامعه جهانی پشت سر آمریکا جهت رهایی از دشمنان حیات و زیست بشر تأکید می‌دارند (Sharp, 2002).

فیلم‌های ذکر شده از جمله فیلم‌های برجسته‌ای هستند که به نوعی ماهیت قدرت در سیاست بین‌الملل و تصویرسازی آمریکایی از آن را نشان می‌دهند: فیلم‌هایی مانند مأموریت غیرممکن (۱۹۹۶)<sup>۱</sup>، روز استقلال (۱۹۹۶) و (۲۰۱۶)<sup>۲</sup>، راک (۱۹۹۶)<sup>۳</sup>، خطر واضح و آشکار (۱۹۹۴)<sup>۴</sup>، رمبو (۱۹۸۲، ۱۹۸۵، ۱۹۸۸)<sup>۵</sup>، بازی‌های پاتریوت (۱۹۹۲)<sup>۶</sup>، کاندیدای منچوری (۱۹۶۲)<sup>۷</sup>، خانه روسیه (۱۹۹۰)<sup>۸</sup> و امواج سرخ (۱۹۹۶)<sup>۹</sup> نماینده روایت سینمایی جغرافیای سیاست جهان می‌باشند (Sharp, 2002: 159)<sup>۱۰</sup>.

#### ۴-۱۰- بالاترین امنیت، حد اعلاي قدرت

ایالات متحده از زمان پیدایش خود تاکنون تهدید آن‌چنانی را از محیط بیرونی شاهد نبوده است. در واقع به جزء حملات پرل هاربر<sup>۱۱</sup> و نیز ۱۱ سپتامبر حملات گسترده دیگری که مستقیماً آمریکا را نشانه بگیرد صورت نگرفته است. این وضعیت احساس امنیت بالایی را در جامعه آمریکایی شکل داده است. جهت فهم بهتر وضعیت امنیت در جامعه آمریکایی، می‌توان ناامنی دائمی در اسرائیل را بررسی کرد. «تاریخ ناامنی در این سرزمین به دوران پیش از پیدایش دولت اسرائیلی در قبل از میلاد باز می‌گردد. در آن مقطع قومی به نام اسرائیل یا عبرانی شکل گرفت و سرزمین بنی‌اسرائیل به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد: اسرائیل در شمال و یهود در جنوب. بخش شمالی آن به اشغال آشوریان درآمد و دو سبط اسرائیل که در آنجا ساکن بودند به اسارت رفته و اقوام دیگر پراکنده شدند. در این میان تنها کشور یهودا باقی ماند که فقط دو سبط بنیامین و یهودا را در خود جای داد. این دو سبط نیز به اسارت بابلی‌ها درآمدند» (پورحسین، ۱۳۸۷: ۱۸).

«با پراکنده شدن یهودیان، آنان به علت اعتقاداتی از جمله برتری خود بر دیگران، در ناامنی به سر می‌بردند. ماجرای به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح و متهم شدن یهودیان در این رابطه نیز مزید بر علت شد و به

<sup>۱</sup> Mission: Impossible

<sup>۲</sup> Independence Day

<sup>۳</sup> The Rock

<sup>۴</sup> Clear and Present Danger

<sup>۵</sup> Rambo

<sup>۶</sup> Patriot Games

<sup>۷</sup> The Manchurian Candidate

<sup>۸</sup> The Russia House

<sup>۹</sup> Crimson Tide

<sup>۱۰</sup> نسخه‌های جدیدتری از برخی از این فیلم‌ها نیز ساخته شده است.

<sup>۱۱</sup> Pearl Harbor

همین دلیل، مسیحیان دشمنان درجه یک یهودیان بودند. با تحولات در روسیه تزاری در قرن نوزدهم و حوادث جنگ جهانی دوم و نیز با حمله اعراب به رژیم تازه متولد شده اسرائیل، این احساس ناامنی در جامعه اسرائیل نهادینه شده است. اسرائیل در طول دهه‌ها حیات خود، یا در جنگ با همسایگانش بوده و یا در وضعیت صلحی سرد با آنها به سر می‌برد و این وضعیت کماکان ادامه دارد» (همان).

اما تجربه تاریخی ایالات متحده و پیروزی آن در جنگ‌های متعدد، سبب به وجود آمدن این احساس شده که ایالات متحده هر هدفی را که دنبال کند می‌تواند به دست آورد. در اذهان جامعه آمریکایی، پیروزی‌های تاریخی متعدد این کشور نقش مهمی دارد. آمریکایی‌ها در قرن هجدهم، نوزدهم و بیستم در مقابل دشمنان متعددی پیروز شده‌اند. پیروزی در مقابل قبایل سرخ‌پوست، فرانسه، بریتانیا، اسپانیا، مکزیک، آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی، ژاپن و نهایت اتحاد جماهیر شوروی نوعی ایدئولوژی خوش‌بینی را شکل داده است. قابلیت‌های نظامی، اقتصادی و فناوری، عمل‌گرایی علمی و مهارت مدیریتی و ثروت منابع ایالات متحده، این احساس را پدید آورده است که شهر روی تپه می‌تواند بر هر دشمنی پیروز شود. در واقع «کودک ایالات متحده یک دستاورد تاریخی بسیار غیرمعمول» را ثبت کرده است. بنا به گفته مک آرتور «هیچ جایگزینی برای پیروزی وجود ندارد» (Shy, 1971).

علاوه بر این؛ وضعیت امنیت بالا و دارا بودن حد اعلای قدرت در سیاست جهانی، سبب شده تا استراتژی‌های ۷۷ جنگی ایالات متحده نیز بر ادامه جنگ تا تسلیم بی‌قید و شرط دشمن تأکید داشته باشد. حملات ایالات متحده به افغانستان (۲۰۰۱) تا سرنگونی رژیم طالبان پیش رفت و حمله به عراق (۲۰۰۳) نیز تا سقوط حکومت صدام ادامه یافت. این وضعیت در گذشته نیز در تجربیات جنگی ایالات متحده مشهود است. ده شاخص فوق، مولفه‌های تشکیل دهنده فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی و امنیتی آمریکا هستند. ایالات متحده با توجه به میزان قدرت خود همه جهان را بعنوان عرصه منافع و بازیگری خود تعریف می‌کند. بر این اساس محیط بین‌الملل محیط استراتژیک و بازیگری این کشور محسوب می‌شود. در درون این محیط است که این کشور باید تصمیماتی را اتخاذ کرده و به اجرا درآورد و این فرهنگ استراتژیک است که بر اتخاذ تصمیمات و نحوه عمل ایالات متحده در عرصه سیاست خارجی و امنیتی آن تأثیر می‌گذارد.

### نتیجه‌گیری

امروزه نقش متغیرهای فرهنگی در سیاست خارجی و امنیتی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در این میان جغرافیا و تاریخ، سنت مرزی (سرحدی)، موفقیت‌های نظامی، منابع غنی، آرمان‌گرایی لیبرال، رویه‌های سیاست‌گذاری دفاعی و نظارت بر غیرنظامیان و اعتقادات مذهبی و زیرساخت مهاجران منابع تشکیل دهنده فرهنگ استراتژیک ایالات متحده آمریکا می‌باشند. این منابع در کنار یکدیگر بر سیاست خارجی و امنیتی

ایالات متحده تأثیر گذاشته و جهت‌گیری‌های خاصی را تحمیل می‌نمایند. مرکزیت قانون، کشمکش دائم میان انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی، استثنای‌گرایی، لیبرال دموکراسی جهانی، بت‌وارگی فناورانه، تلفات‌گریزی، عمل‌گرایی حقوقی، وابستگی شدید بر فناوری و قدرت آتش و اجتناب از ریسک در نظر و عمل، رسالت‌گرایی و بالاترین امنیت؛ حد‌اعلای قدرت شاخص‌های فرهنگ استراتژیک آمریکا می‌باشند. فرهنگ استراتژیک ایالات متحده رفتار سیاست خارجی و امنیتی آن را محدود کرده است. این شاخص‌ها همیشه بر خط‌مشی‌های کلان امنیتی و سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر گذاشته و سبب تداوم سیاست خارجی آن از آغاز دوره بین‌الملل‌گرایی تاکنون شده‌اند.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- آلبرتس، دیوید و پاپ، دانیل (۱۳۸۹)، *گزیده‌های از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات*، مترجم: علی‌علی‌آبادی و رضا نخجوانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲- ایزدی، پیروز (۱۳۸۰)، *لجستیک*، تهران: معاونت پژوهش دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۳- پورحسن، ناصر (۱۳۸۷)، «مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اسرائیل»، *مطالعات فلسطین*، ش ۹.
- ۴- خلف‌رضایی، محمود (۱۳۹۰)، «مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۴۶.
- ۵- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، تهران: نشر قومس.
- ۶- سلیمی، حسین و رحمتی‌پور، لیلا (۱۳۹۳)، «مطالعه مقایسه‌ای فرهنگ استراتژیک آمریکا و چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۶۵.
- ۷- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۳)، «لیبرال دموکراسی در بوته نقد»، *مجله حصون*، ش ۲.
- ۸- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفت‌وگویی داخلی»، *فصلنامه سیاست*، ش ۳۷.
- ۹- بی‌نام (۱۳۹۱)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- میرمحمدی، مهدی و محمدی‌لر، عبدالمحمود (۱۳۸۸)، *سیاست و اطلاعات (مطالعه موردی: ایالات متحده آمریکا)*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۱- مک کورمیک، جیمز ام و ویتکوف، یوجین آر (۱۳۸۷)، *سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا*، مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۱۲- نای، جوزف (۱۳۹۳)، *آینده قدرت*، مترجم: محمد حیدری و آرش فرزاد، تهران: انتشارات فرزاد.
- ۱۴- نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات توتیا.



لاتین:

- 14- Blum, W. (2003). *Killing hope: US military and CIA interventions since World War II*, Zed Books.
- 15- Braumoeller, B. F. (2010) "The Myth of American Isolationism", *Foreign Policy Analysis*, 6(4).
- 16- Campbell, D. C. (1998). *Writing security: United States foreign policy and the politics of identity*, University of Minnesota Press.
- 17- Cohen, E. A. (1994). "The Strategy of Innocence? The United States, 1920-1945", *The Making of Strategy: Rulers, States, and War*.
- 18- Dixon, W. J. (1994). "Democracy and the peaceful settlement of international conflict", *American Political Science Review* ,88(01).
- 19- Duffield, J. (1998). *World power forsaken: political culture, international institutions, and German security policy after unification*, Stanford University Press.
- 20- Farrell, T. (2005). "Strategic Culture and American Empire", *SAIS Review of International Affairs*, 25(2).
- 21- Fukuyama, F. (1989). "The end of history?" *The national interest*, (16).
- ۷۹ 22- Gray, C. S. (1981). "National style in strategy: The American example", *International Security*, 6(2).
- 23- Gray, C. S. (1999). "Strategic culture as context: the first generation of theory strikes back", *Review of international studies* ,25(01).
- 24- Gray, C. S. (2007). *Strategy and history: essays on theory and practice*, Routledge.
- 25- Harris, B. (2008). *America, technology and strategic culture: a Clausewitzian assessment*, Routledge.
- 26- Ikenberry, G. J. (2002). "America's imperial ambition", *Foreign Affairs*.
- 27- Jepperson, R. L ,Wendt, A ., AND Katzenstein,P.J.(1996). "Norms,Identity and Culture in National Security". *IN P.Katzenestein,ed., The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
- 28- Johnston, A. I. (1995). "Thinking about strategic culture", *International security*, 19(4).
- 29- Jones, D. R. (1990). "Soviet strategic culture. Strategic Power: USA/USSR", *Springer*.
- 30- Keane, J. (2004). *Violence and democracy*, Cambridge University Press.
- 31- Kissinger, H. (1994). *Diplomacy*, Simon and Schuster.
- 32- Lantis, J. S. (2014). "Strategic cultures and security policies in the Asia-Pacific", *Contemporary Security Policy*.

- 33- Legro, J. (1995). *Cooperation Under Fire: Anglo-German Restraint During World War II*, Cornell University Press.
- 34- Lord, C. (1985). "American Strategic Culture", *Comparative Strategy*, 5(3).
- 35- Mahnken, T. G. and J. R. FitzSimonds (2003). *The Limits of Transformation: Officer Attitudes toward the Revolution in Military Affairs*, Naval War College.
- 36- Mahnken, T. G.(2006). *United STATES Strategic Culture*, DTIC Document.
- 37- Maoz, Z. and B. Russett (1993). "Normative and Structural Causes of Democratic Peace, 1946–1986", *American Political Science Review*, 87(03).
- 38- Miskimmon, A. (2004). "Continuity in the face of upheaval—British strategic culture and the impact of the Blair government", *European Security*, 13(3).
- 39- Moore, I. and A. Russell (1998). *Strategic Culture--How It Affects Strategic Outputs*, DTIC Document.
- 40- Murphy, J. F. (2004). *The United States and the rule of law in international affairs*, Cambridge University Press.
- 41- Rosen, S. P. (1995) "Military effectiveness: Why society matters", **International Security** ,19(4).
- 42- Ruggie, J. G.(1998). *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*. London and New York: Routledge.
- 43- Sharp, j. p. (2002). "Reel Geographies of the New World Order; Patriotism, Masculinity and Geopolitics in Post Cold War American Movie". *Rethinking Geopolitics*. G. o. Tuathail and S. Dabaly. New York, Routledge; Taylor & Francis.
- 44- Shy, J. (1971)"The American Military Experience: History and Learning", *The Journal of Interdisciplinary History*, 1(2).
- 45- Sneberg, C. (2015). *The purpose of American strategic culture: A study of American exceptionalism and its implications for US grand strategy and America s global role*, university of Oslo.
- 46- Snyder, J. L. (1977). *The Soviet Strategic Culture. Implications for Limited Nuclear Operations*, DTIC Document.
- 47- Staff, J. C. o. (2015). *The National Military Strategy of United States of America*.
- 48- Steele, B. J. (2007). "Liberal **Idealism** Constructivi  
*Studies Review* ,9(1).
- 49- Woods, K. M., M. R. Pease, M. E. Stout, W. Murray and J. G. Lacey (2006). *Iraqi Perspectives Project. A View of Operation Iraqi Freedom from Saddam's Senior Leadership*, DTIC Document.
- 50- Woodward, C. V. (1960). "The age of reinterpretation", *The American Historical Review*, 66(1).